آنسوی آب

هولوکاست در بالکان

محمود فاضلی

■ کتاب «هولوکاست در بالکان» در جریان یک کنفرانس بین‌المللی در دانشگاه مقدونیه شهر تسالونیکی (دومین شهر بزرگ یونان) معرفی و رونمایی شد. در این کتاب سرفصل‌هایی همچون «عبری‌ها در بلغارستان در جریان جنگ جهانی دوم، عبری‌ها به دنبال دولت مستقل در کرواسی، خشونت علیه عبری‌ها در سال‌های ۴۵-۱۹۴۱ و وضعیت یهودیان در صربستان» مورد توجه قرار گرفته است. در بخش هولوکاست در یونان، آثار تاریخی بر جای‌مانده در یونان، مواضع و واکنش‌های کلیسای ارتدوکس یونان، کلیسای ارتدوکس در شهر تسالونیکی و موضوع هولوکاست و همچنین وضعیت یهودیان در شهر کاستوریاس یونان و مساله غرامت جنگی به یهودیان مقیم یونان بعد از پایان جنگ جهانی دوم مورد اشاره قرار گرفته است. تعداد یهودیان مقیم یونان در آن زمان ۴۸ هزار نفر بوده و عمدتا در شهر تسالونیکی این کشور زندگی کرده و یکی از بزرگ‌ترین جمعیت‌های متمرکز یهودی را تشکیل می‌دادند. در بخش پایانی این کتاب ۶۷۲ صفحه‌ای مساله هولوکاست از نگاه حقوق بین‌المللی و عدالت مورد بررسی نویسندگان کتاب قرار گرفته است.

از دیدگاه یهودیان، اخراج یهودیان یونان در چند مرحله انجام گرفت. بعد از اخراج از استان تراکیه (منطقه‌ای در شمالی غربی یونان) و استان مقدونیه (شمال یونان) در مارس ۱۹۴۳، اخراج از شهر تسالونیکی و حومه آن که تحت سلطه آلمانی‌ها بود در ماه‌های مارس تا مه ۱۹۴۳ انجام گرفت. یهودیان تسالونیکی تحقیرشده، علامت‌گذاری شدند و اموالشان از آنها گرفته شد. در تابستان ۱۹۴۴ یهودیانی که در مناطق اشغال‌شده یونان به دست آلمانی‌ها پس از تسلیم ایتالیا زندگی می‌کردند، اخراج شدند. یهودیان یونان مدعی‌اند حدود ۶۰ هزار نفر از بین ۷۷ هزار یهودی یونان در زمان هولوکاست قتل‌عام شدند که اکثرا در اردوگاه آشویتس- بیرکناو بوده است.

طبق منابع یونانی، یهودیان برای نخستین بار بین سال‌های ۳۰۰ الی ۲۵۰ قبل از میلاد مسیح در یونان مستقر شدند. از آن به بعد جمعیت یهودیان یونان افزایش یافت. طی سال‌های ۶۶ الی ۷۰ بعد از میلاد حدود شش هزار یهودی در ساخت تنگه مهم و حساس

هولوکاست در بالکان
«زایگوس، آنتونیو داردانس و مارانتزیدیس»
ناشر: اپیکندرو (یونان)
چاپ اول: ۲۰۱۱
قیمت: ۲۹ یورو

کورینتوس یونان شرکت کردند. در قرن ۱۲ یهودیان در تعدادی از جزایر و شهرهای یونان مستقر شدند. در قرن ۱۴ نیز تعداد زیادی از یهودیان اسپانیا و پرتغال به یونان مهاجرت کردند که بسیاری از آنها در شهر تسالونیکی و مناطق اطراف آن مستقر شدند. طی قرون ۱۶ الی ۱۸ جامعه یهودیان شهر تسالونیکی از بزرگ‌ترین جوامع یهودی در سطح جهان بود. در پی تاسیس حکومت نوین یونان، دولت این کشور در سال ۱۸۳۰ میلادی حقوق سیاسی برابر با سایر یونانیان به یهودیان داد و در سال ۱۸۸۲ جوامع یهودی به عنوان اشخاص حقوقی به رسمیت شناخته شدند. در منابع یونانی ادعا می‌شود در قرن بیستم بیش از ۱۰ هزار یهودی در یونان زندگی می‌کردند اما پس از جنگ‌های بالکان ۱۹۱۳ – ۱۹۱۲ و آزادی شمال یونان و جزایر دیگر، جمعیت یهودیان به صد هزار نفر رسید. در جنگ جهانی دوم و در پی حمله ایتالیا (۱۹۴۰) و آلمان (۱۹۴۱) به یونان، دوازده هزار و ۸۹۹ یهودی در کنار سایر سربازان ارتش یونان مبارزه کردند. در دوران اشغال یونان توسط آلمان‌های نازی (۱۹۴۴ – ۱۹۴۳) یهودیان یونان مورد تعقیب قرار گرفته، دستگیر شده و به اردوگاه‌های لهستان اعزام شدند. گفته می‌شود ۸۶ درصد جمعیت یهودیان (بیش از ۶۷ هزار نفر) در هولوکاست کشته شدند. در پی مهاجرت یهودیان سراسر جهان به آمریکا و اسراییل جمعیت یهودیان یونان کاهش یافت. البته در یونان نیز کشتار یهودیان از سوی آلمان دارای مخالفانی است. کنستانتین پلوریس، یکی از چهره‌های جنجالی سال‌های اخیر در یونان و نویسنده کتاب «تمام حقایق یهودیان» دلایلی بر رد کشتار یهودیان ارایه کرد. وی در این کتاب هزار و ۴۰۰ صفحه‌ای خود دیدگاه‌هایش را در رابطه با هولوکاست بیان کرد که مورد اعتراض یهودیان قرار گرفت. بنیامین آلبالاس رییس جامعه یهودیان آتن خواستار محاکمه نویسنده کتاب به دلیل اظهاراتش در رابطه با هولوکاست شد. وی مدعی است: «این کتاب موجب افزایش خشونت و تشویق مردم برای کشتن ما (یهودیان) می‌شود.» جامعه یهودیان یونان تصمیم دادگاه آتن در رابطه با اتهامات وارده از سوی جامعه یهودیان یونان به پلوریس را نشان‌دهنده عزم دادگاه برای محکوم کردن یهودستیزی مدرن و مبارزه با اشکال مختلف نازیسم می‌دانند. در یک دهه گذشته موضوع محاکمه نویسنده از سوی دادگاهی در یونان به مساله مهم فرهنگی تبدیل شد. سرانجام دادگاهی در آتن پایتخت یونان، با رد اتهام از کنستانتین پلوریس، نویسنده کتاب تلاش لابی صهیونیست برای اثبات جرم «اهانت نژادی» علیه پلوریس را ناکام گذاشت. وکلای مدافع نویسنده کتاب «تمام حقایق یهودیان» با رد ادعای آلبالاس تصریح کردند: «پلوریس تنها به دلیل بیان آزادانه دیدگاه‌هایش مورد پیگرد قرار گرفته است.» از سوی دیگر پلوریس نیز با انتقاد از جوسازی و تلاش یهودیان برای اعمال فشار به دادگاه آتن، خاطرنشان کرد: قضات توسط یهودیان خریده شده‌اند. پاره‌ای از مطبوعات با اشاره به پیروزی نویسنده یونانی مدعی شدند: دادگاه محلی، کتاب پلوریس را یک «تحقیق علمی» خواند و تمامی ادعاهای لابی صهیونیست مبنی بر مغرضانه بودن کتاب را زیر سوال برد.

گفت‌وگو با سیامک گلشیری:

دیگر ترجمه نمی‌کنم

پدرام اسدی: سیامک گلشیری، نویسنده و مترجم شناخته‌شده، در دوران تحصیل در رشته زبان و ادبیات آلمانی و به واسطه کتاب‌های درسی‌اش بود که با ولفگانگ بورشرت آشنا شد و تصمیم گرفت داستان‌ها و نمایشنامه‌های او را به فارسی برگرداند. بورشرت در زمانی می‌زیست که دود جنگ جهانی دوم به چشم همه دنیا رفته بود و اگرچه خودش و امثال او خار در گلوی نظام هیتلری بودند ولی ترکش‌های جنگ آنها را در امان نگذاشت و سرآخر جان نویسنده جوان را گرفت. با سیامک گلشیری درباره کتاب «اندوه عیسی» که توسط انتشارات کتاب پارسه منتشر شده، وضعیت ترجمه ادبیات آلمان در ایران و مشغله‌های این روزهایش گفت‌وگو کرده‌ایم.

چرا سراغ کتاب «اندوه عیسی» رفتید؟ به توصیه کسی بود یا خودتان از او شناخت داشتید؟

دلیل اولش این بود که در دوران دانشکده در رشته ما، در بسیاری از درس‌ها، داستان‌هایی از بورشرت مورد بررسی قرار می‌گرفت. من آن موقع با او آشنا شدم. در اغلب کتاب‌های آلمانی که تدریس می‌شد از بورشرت حرف به میان می‌آمد؛ به خصوص داستان «موش‌های صحرایی شب‌ها می‌خوابند» یا داستان «نان» حتی در دوره فوق‌لیسانس هم بعضی از داستان‌هایش را می‌خواندیم. به این ترتیب با زندگی، سرگذشت و بعضی از کارهایش آشنا شدم و خیلی هم به آن علاقه داشتم. از آن زمان دوست داشتم داستان‌هایش را ترجمه کنم. می‌دانید که او ۲۶سال عمر کرد و یک کتاب هم بیشتر نداشت.

دلیل دیگرش چه بود؟

دلیل دیگرش این بود که سبک دو، سه تا از داستان‌هایش خیلی به سبک داستان‌های من نزدیک بود. منظورم داستان‌هایی است که حالت مینی‌مال دارند. مثل همان‌ها که گفتم. موش‌های صحرایی شب‌ها می‌خوابند یا داستان نان یا تا حدودی داستان ساعت آشپزخانه. همین‌ها تا حدودی باعث شد به او احساس نزدیکی کنم. من بقیه ترجمه‌هایم را هم صرفا براساس علاقه شخصی انجام داده‌ام. مثلا رمان هاینریش بل به نام «نان‌ها آن سال‌ها» یا حتی رمان «میراث» هاینریش بل. البته نثر بورشرت از این رمان‌هایی که گفتم متفاوت است. نمی‌خواهم، بگویم شعر است، چون نثر شعر و نثر داستان به کلی از هم متفاوت است. من در ادبیات فارسی جمله‌ای را که فعل نداشته باشد، جمله نمی‌دانم. در هیچ اثری از من چنین چیزی پیدا نمی‌کنید. از نظر دستوری جمله ناقص و غلط است. ولی این داستان‌ها طوری نوشته شده که هرچند گاهی جملات بدون فعل هستند، اما ساختار داستانی‌شان به هم نخورده. در عین حال آهنگ شعر را هم ندارند. می‌خواهم، بگویم کاملا داستانی هستند. به همین دلیل ترجمه‌اش خیلی دشوار بود و باید لحن نویسنده درمی‌آمد. ولی نمایشنامه «بیرون پشت در» که بعد از داستان‌های کتاب آمده، این ویژگی را ندارد. به هرحال ترجمه این کتاب خیلی طول کشید و شاید دو سالی مرا مشغول کرده بود.

«اندوه عیسی» چندمین کتابی بود که ترجمه کردید؟

فکر می‌کنم اولین کتابی بود که ترجمه کردم.

ولفگانگ بورشرت با وجودی که ۲۶سال عمر کرد، فرازونشیب‌های زیادی را از سر گذراند. این اتفاقات چه تاثیری در داستان‌های او گذاشته؟

در آلمان آن دوران، تنها بورشرت نبود که زندگی پرفرازونشیبی داشت. تمام جوانان آلمانی زیر انقیاد حکومت و درگیر با مساله جنگ بودند. خیلی از آنها مثل بورشرت بالاجبار عازم جبهه می‌شدند و این مساله در داستان‌های او کاملا پیداست. در داستان‌های بورشرت سربازان آلمانی برای اولین بار تشخص پیدا می‌کنند، درست مثل شخصیت سرخپوست‌ها در فیلم‌های اوایل قرن بیستم که از یک زمانی دیگر قومی نبودند که باید به شکل گله‌ای می‌مردند. آدم‌های او نه قهرمان جنگند و نه با کشته شدن تبدیل به قهرمان می‌شوند. طوری در داستان حضور دارند که ما را متوجه عمق فجایع جنگ می‌کنند.

می‌خواهم بدانم او یک معترض سیاسی بود که قصه نوشت یا داستان‌نویسی بود که به شرایط موجود واکنش نشان داد؟

نمی‌توانم بگویم سیاسی بوده. بور شرت با شرایط زمانه خودش دست به گریبان بود. مثل اغلب مردم جامعه‌اش. وقتی داستان‌هایش را ترجمه کردم، سراغ زندگینامه‌اش رفتم و دیدم زندگی خودش بسیار هولناک‌تر از داستان‌هایش است. همین شخصیتی که در نمایشنامه «بیرون پشت در» حضور دارد، اصلا انگار خود اوست. یادم می‌آید شبی که زندگینامه‌اش را ترجمه می‌کردم، خیلی حالم بد شد. روی من اثر خیلی بدی گذاشت، چون زندگی بسیار سیاه و دردناکی داشته. اما بورشرت قبل از اینکه در مقابل شرایط زمانه‌اش طغیان کند، بدون شک داستان‌نویس بوده. نویسندگان آلمانی پس از جنگ تحت تاثیر نویسندگان آمریکایی بودند. او قطعا بر داستان و داستان‌نویسی تسلط داشته و این‌طور نبوده که ناآگاهانه و به دلیل واکنش‌های سیاسی رو به نوشتن آورده باشد. یکی از ویژگی‌های نویسندگان آمریکایی قبل از او این بود که نظر خود را وارد داستان نمی‌کردند و اجازه می‌دادند شخصیت‌ها خودشان حرف‌هایشان را بزنند. بورشرت در بعضی جاها می‌گذارد آدم‌هایش حرف بزنند.

او یک بار به مرگ محکوم شد و از اعدام جست. ماجرایش چه بود؟

نامه‌ها و نوشته‌هایی بر ضد حکومت از او پیدا می‌کنند و محکوم به مرگ می‌شود. ولی به دلیل جوانی اعدامش نمی‌کنند. مجازاتش تخفیف پیدا می‌کند. به زندان انفرادی می‌فرستندش که شش ماهی آنجا می‌ماند و این یکی از سیاه‌ترین دوران زندگی‌اش است. بعد هم که به جبهه روسیه اعزام می‌شود و یک بار دیگر به زندان می‌افتد و ماجراهای دیگر.

بورشرت با وجود جوانی چه جایگاهی در ادبیات آلمان پیدا کرد؟

هاینریش بل مقاله‌ای دارد که در آن می‌نویسد، نویسندگان پس از جنگ تا اندازه‌ای تحت‌تاثیر بورشرت هستند و شیوه و نگاه ادبی آمریکایی او را مورد توجه قرار می‌دهد. داستان‌های او به سمت مینی‌مال شدن و مدرن شدن پیش می‌رود و همان‌طور که گفتم، به آدم‌هایش اجازه می‌دهد تا صدایشان بلند شود. این اتفاق در داستان‌های کوتاه قبل از جنگ در آثار آلمانی‌ها دیده نمی‌شود. البته رمان‌های درخشانی در دهه‌های قبل از جنگ خلق شده بود، ولی با بورشرت و بعد از آن داستان‌ها سبک دیگری پیدا می‌کنند.

می‌دانید داستان‌هایش به چند زبان ترجمه شده؟

دقیقا نمی‌دانم، اما مطمئنا به خیلی از زبان‌ها ترجمه شده است. وقتی داستان‌هایش در کتاب‌های درسی آمده، نشان می‌دهد که با نویسنده‌ای جهانی سروکار داریم. به ندرت مجموعه‌داستانی از نویسنده‌های بعد از جنگ آلمان پیدا می‌کنید که یک یا دو داستان از آثار بورشرت در آن نباشد.

فکر نمی‌کنید جوانمرگی و محکومیت‌هایش شهرت او را دوچندان کرده؟

مطمئنا بی‌تاثیر نیست. اما آثارش این قدرت را داشته که این اتفاق در موردش بیفتد. من قبلا گفتم که جمله‌ای در آثارش مثلا بدون فعل تمام می‌شود یا فقط بعد از یک اسم نقطه گذاشته. اما بحث داستان هم مطرح است. بورشرت در بسیاری از داستان‌هایش تصاویر فوق‌العاده‌ای می‌سازد. تصاویر داستانی که به گمانم حتی گاهی نثر به کمکش می‌آید. تصاویری که بورشرت از جهان پیرامون خودش می‌سازد بیش از هر چیز توجه خواننده را جلب می‌کنند. بعضی از داستان‌هایش مثل «اندوه عیسی» (عیسی دیگر همکاری نمی‌کند) تصویر خیره‌کننده‌ای از جنگ ارایه می‌دهد. همین‌طور داستان «ساعت آشپزخانه» و نمایشنامه «بیرون پشت در». از همه اینها دردناک‌تر داستان «موش‌های صحرایی...» است که به گمان من یکی از تاثیرگذارترین داستان‌هایی است که درباره جنگ نوشته شده.

شما خیلی وقت است، کتاب ترجمه‌ای نداشته‌اید. دلیلش چیست؟

بله، خیلی وقت است. ترجمه الان برایم خیلی سخت است. البته نه اینکه قبلا این‌طور نبوده. وسواسم بسیار زیاد است. ترجمه رمان‌های هاینریش بل و «چه کسی از ویرجینیا وولف می‌ترسد» ماه‌ها طول کشید. اصلا نمی‌توانم به راحتی از روی یک جمله عبور کنم. بارها کلمه‌ها و جمله‌ها را عوض می‌کنم. شاید تعجب کنید اگر بگویم ترجمه رمان «نان» آن سال‌های هاینریش بل نزدیک به یک سال طول کشید. برای داستان‌های بورشرت هم خیلی وقت گذاشتم. ترجمه کردن برایم از نوشتن رمان بسیار سخت‌تر است. الان چند سالی است که فقط مشغول رمان نوشتن هستم.

حتی اگر با پیشنهاد یا کتاب خوبی مواجه شوید، بازهم حاضر نیستید ترجمه کنید؟

چرا، ممکن است. «چه کسی از ویرجینیا وولف می‌ترسد» یکی از کتاب‌های بالینی من است و همیشه دلم می‌خواست ترجمه‌اش کنم و بالاخره هم این کار را کردم. شاید اگر روزی فرصتش را می‌کردم، تمام کارهای هاینریش بل را ترجمه می‌کردم. هاینریش بل، نویسنده‌ای است که شدیدا خودم را به او نزدیک حس می‌کنم. گاهی آدم با خواندن آثار یک نویسنده، جدا از آثارش، یک چنین احساسی پیدا می‌کند. هرچند داستان‌ها و رمان‌هایش در کارهای من بی‌تاثیر نبوده. شیوه یادآوری گذشته‌اش در رمان‌های نان آن سال‌ها یا میراث به شدت در من تاثیر داشته و این تاثیر همچنان با من خواهد ماند. در مورد بعضی از نویسندگان دیگر هم همین احساس را دارم. مثلا تنسی ویلیامز، آریل دورفمن یا بارگاس یوسا. شاید یک روز رفتم سراغ آثار تنسی ویلیامز.

ولی اینکه انگلیسی است.

بله، «چه کسی از ویرجینیا وولف می‌ترسد» هم انگلیسی است. من از آلمانی ترجمه کردم، اما با متن انگلیسی مطابقت دادم. در ترجمه آلمانی بعضی از جملات انگلیسی حذف شده بود. من همه را اضافه کردم و سعی کردم همانی بشود که ادوارد آلبی نوشته.

در حال حاضر مشغول چه کاری هستید؟

دارم روی رمان سوم از سه‌گانه تهران کوچه اشباح کار می‌کنم. دومین رمانش، ملاقات با خون‌آشام، به تازگی درآمده.»هزار و یک‌شب «عبداللطیف طسوجی را هم بازنویسی کرده‌ام که دو جلدش حاضر است و جلد سومش مانده. البته کار بازآفرینی جلد اول سمک عیار را هم پارسال تمام کردم که امیدوارم بتوانم امسال یک جلد دیگر به آن اضافه کنم.

بورشرت و سیامک

علی عبداللهی

برخی بورشرت را متاثر از ارنست همینگوی و توماس وولف می‌دانند. البته اینکه شاعری احساساتی یکباره نثرنویسی صریح و مختصرگو شود برای برخی‌ها ناباورانه می‌نماید. خودش در این‌باره می‌نویسد؛ چه کسی برای ما آموزه هارمونی جدید می‌نویسد؟ ما نیاز به پیانوهای خوش‌آوا نداریم... نیازمند احساسی گرم و بُرّاییم که به درخت، درخت و به زن، زن بگوید و آری و نه را بر زبان بیاورد....» با همین ایده‌ها، همزمان با پیشروی نهیلیسم «ساعت صفر» ادبیات آلمانی، اندیشه آرمانشهری جدیدی می‌نهد که در آینده از دل آن جامعه‌ای نو شکل خواهد گرفت. کارهای بورشرت به ادبیات جنگ تعلق دارند و شاید تاریخ مصرف‌شان گذشته باشد، ولی موقعیت‌های مانا و ابدی انسانی در آثار او کم نیست وهمین بس که هنوز هم کارهای بورشرت بیش از همه کسانی که در آن دوران می‌نوشتند خوانده می‌شود. به جز تاثیر بی‌چون و چرای بورشرت بر گروه ۴۷ و نویسندگان پس از جنگ، آنچه بورشرت را برجسته می‌کند، توجه به نثر زنده است با هارمونی بی‌واسطه زندگی، نه متاثر از توماس مان، هوفمان یا هاینریش فون کلایست. با وجود استعاره و نماد و تمثیل در کارش، بورشرت می‌کوشد داستان‌هایی بنویسد که امروزه، می‌توان آن را نمونه‌هایی برجسته در نزدیک شدن ادبیات آلمانی زبان به ادبیات مینی‌مالیستی دانست، سنتی که بعدها در پتر بیکسل، پتر اشتام، اووه تیم و چند نفری دیگر اوج یافت. یکی از مترجمان بورشرت، سیامک گلشیری، کم و بیش زبانی بورشرت‌وار در ترجمه و البته بیش از آن در داستان‌های خودش دارد. همه در آغاز کار ترجمه وسوسه می‌شوند بورشرت ترجمه کنند و خیلی‌ها هم چنین کرده‌اند. ولی کار گلشیری به قطع از این دسته نیست. او دیالوگ‌نویس خوبی است و زبانش کمتر گرفتار مرض ابهام و لفاظی و ترجمه‌اش از بورشرت هم یک سر و گردن از ترجمه‌های دیگر فراتر است. او به لحن داستان‌ها و مقصود اصلی بورشرت نزدیک‌تر شده. افزون بر این، خصلت‌های خاص خودش در کار؛ سختگیری و وسواس‌اش در انتخاب معادل‌ها، دوری از شتاب مفرطی که گریبان بسیاری از آثار ترجمه و تالیف را می‌گیرد، به چاپ ویراسته ترجمه «اندوه عیسی» وزنی خاص می‌دهد. سیامک نویسنده‌ای پرمطالعه، کم‌هیاهو و سخت‌کوش و مترجمی سختگیر و بسیار وسواسی است (هرچند و شاید به همین دلیل، کم ترجمه می‌کند!). ترجمه‌اش یکدست از کار درآمده و داستان‌ها به فارسی «در آمده‌اند» نه اینکه فقط ترجمه شده باشند تا مثلا کاری کرده باشد.

به روایت اول شخص

از کانت و دیلتای

منوچهر صانعی دره‌بیدی

■ یکی از کتاب‌هایی که درحال‌حاضر زیر چاپ دارم ترجمه‌ای است با عنوان «نقد عقل عملی» اثر دوران‌ساز «امانوئل کانت.» البته باید عنوان کنم که این کتاب را در سال ۸۳ ترجمه کرده‌ام اما به دلیل کم‌لطفی ناشر متاسفانه هنوز به چاپ نرسیده بود. کار دیگرم، مجموعه‌ای است درباره دیلتای که قرار است از طرف انتشارات ققنوس به چاپ برسد. البته جلد اول و سوم این مجموعه پیش‌تر با ترجمه من چاپ شده بود اما از آنجا که اصل انگلیسی جلد دومش در بازار نایاب بود، من بعد از جلد اول، جلد سوم را ترجمه کردم که الان هم در بازار هست و بعدها جلد دوم به همت ناشر پیدا شد که درحال‌حاضر مشغول ترجمه آن هستم. جلد چهارم را هم ترجمه کرده‌ام که الان در دست ناشر است. درباره این مجموعه باید بگویم که از همان زمان گذشته، ارسطو در کنار علوم طبیعی که عموما فیزیک نامیده می‌شد، مجموعه‌ای از علوم را به نام دانش شهرنشینی (یا همان کلمه پلیتیک که برای ما سیاست ترجمه کرده‌اند) تدوین کرده بود که شامل مباحث اخلاق، اقتصاد، سیاست و... می‌شد و بعدا در عصر جدید به‌تدریج از زمان دکارت به بعد در آن تجدیدنظرهایی صورت گرفت تا اینکه در قرن‌های هجدهم و نوزدهم به خصوص در قرن نوزدهم واژه سوسیولوژی در فرانسه از سوی اگوست‌کنت جعل و ساخته شد که درواقع اگوست‌کنت همان دانش شهرنشینی ارسطو را جامعه‌شناسی نامید و بعد از اگوست‌کنت، دیلتای دنباله کار را گرفت و از نو با منطق تازه‌ای، علوم را به علوم طبیعی و علوم انسانی تقسیم کرد و این علوم انسانی با تعریف جدیدی در کنار علوم طبیعی با منطقی جدید و با روش و معیارهای جدیدی تدوین شد. علوم انسانی بنابر تقسیم‌بندی دیلتای شامل اقتصاد، حقوق، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، تاریخ، زبان‌شناسی، علم کلام یا دین‌شناسی، اسطوره‌شناسی و انواع هنرها را شامل می‌شد. جلد چهارم این مجموعه که درواقع یک مجموعه شش جلدی است در نمایشگاه کتاب از سوی انتشارات ققنوس منتشر می‌شود و به‌محض اینکه ترجمه جلد دوم را تمام کنم، احتمالا جلد پنجم و ششم را هم ترجمه خواهم کرد. در حوزه تالیف هم کتابی به نام «آذرگان نامک» دارم که برایش حدود هفت، هشت سالی وقت صرف کرده‌ام. این کتاب یک کار تحقیقی است که درباره مسایل اخلاقی فرهنگ ایران از دیدگاه تاریخی یا به عبارتی، بررسی فضایل و رذایل اخلاقی موجود در فرهنگ ایران در طول تاریخ و مقایسه‌ای است میان ایران قبل از حمله عرب با ایران پس از حمله عرب و تحولاتی که پس از حمله عرب به‌وجود آمد و باعث شد که بعضی از ارزش‌های اخلاقی ما ایرانی‌ها دگرگون شود و ما تبدیل به آنچه امروز هستیم شدیم. این کتاب را تابستان ۸۹ تمام کردم و به انتشارات ققنوس سپردم. ناشر بعد از دو، سه ماه گفت فکر نمی‌کنم اجازه چاپ این کتاب را بدهند و کتاب را به من پس داد و همچنان کتاب پیش خودم است. یک کار تالیفی دیگر هم در دست دارم به نام «اندیشه آزادی» که فعلا مشغول مطالعه منابعش هستم و در این کتاب به این موضوع می‌پردازم که در بین موجودات زنده که روی کره زمین زندگی می‌کنند، آزادی یکی از صفات مخصوص انسان است و انسان درواقع تنها موجود آزاد در این جهان است. در درجه اول تعریف آزادی مطرح و مهم است و در درجه بعد، جایگاه آزادی در فرهنگ بشری و اینکه آزادی زیربنای تمدن است حایز اهمیت است، یعنی درواقع در این مجموعه، دستاوردهای انسانی که تمدن نامیده می‌شود محصول کار انسان است و کار انسان عبارت است از: به جریان درآمدن استعدادها و اینکه این استعدادها فقط در شرایط آزاد به جریان درمی‌آیند، ازاین‌رو آزادی زیربنای تمدن است و من در این کتاب از این دیدگاه در حال جمع‌آوری آرای فیلسوفان مختلف هستم. ناشر این کتاب هم احتمالا انتشارات ققنوس خواهد بود.

این سوی آب

شبانه‌ها

شبانه‌ها
کازونو ایشی‌گورو
ترجمه: خجسته کیهان
ناشر: کتاب پارسه
چاپ اول: ۱۳۹۰

■ کازوئو ایشی‌گورو، نویسنده انگلیسی- ژاپنی تبار که پیش از این در سال ۱۹۸۶ برای کتاب هنرمندی در دنیای شناور برنده جایزه وایت برد و در سال ۱۹۸۹ به‌دلیل کتاب بازمانده روز برنده جایزه بوکر شد و کتاب‌های وقتی یتیم بودم و هرگز نگذار بروم از او نیز به فهرست نهایی جایزه بوکر راه یافت. ایشی‌گورو در «شبانه‌ها» که آخرین کتاب او به‌شمار می‌آید واخیرا توسط خجسته کیهان ترجمه شده است، ضمن بیان قصه‌های خود به نوعی تاریخ موسیقی غرب و چهره‌های برجسته آن را مرور کرده است. مجموعه داستان «شبانه‌ها» نوشته کازوئو ایشی‌گورو اولین مجموعه داستان این نویسنده به زبان انگلیسی است. «شبانه‌ها» شامل پنج داستان کوتاه «خواننده»، «زیر و رو بشه دنیا من دوست دارم»، «شبانه» و «نوازنده‌های ویلنسل» با محوریت موسیقی و شب است. ایشی‌گورو به دلیل علاقه و تسلط فوق‌العاده‌ای که به مباحث موسیقی دارد، در این مجموعه داستان ضمن بیان قصه‌های خود به نوعی تاریخ موسیقی غرب و چهره‌های برجسته آن را مرور کرده است.

سطرهای سپید سیاست

گزارشی از وضعیت نشر کتاب‌های سیاسی در ایران

سوگند علیخواه: با وجود اینکه امروزه دیگر کمتر کسی به نوشتن کتابی در حوزه علوم سیاسی، فلسفه سیاسی یا تحلیل‌های سیاسی می‌پردازد اما هنوز بحث پیرامون این دسته از آثار ادامه دارد. طبعا بحث آشنایی ما ایرانیان با آرا و اندیشه‌های فیلسوفان سیاسی و طرح مباحثی در این حوزه، قدمتی به درازای تاریخ دارد و می‌توان آثار حکمای ایرانی نظیر خواجه نصرالدین یا ابوعلی‌سینا یا ابن‌خلدون را به عنوان شاهدی بر این مدعا دانست اما به هر حال فلسفه سیاسی یا به عبارتی صحیح‌تر علوم سیاسی به معنایی که امروز آن را به کار می‌بریم، سابقه‌ای صد ساله و شاید کمتر دارد. طی این دوره بسیاری از پژوهشگران تلاش کرده‌اند که پدیده‌های سیاسی را براساس همان الگوها مورد نقد، بازبینی و ارزیابی قرار دهند و در این میان اغلب نقدها به دلیل بی‌ریشگی معرفتی به نوعی دچار فراموشی می‌شوند. در این مجال تلاش اصلی با پرداختن به این خلأ جدی است و یافتن پاسخی درباره ریشه‌های نظریه‌پردازی در کتاب‌های تالیفی علوم سیاسی.

■■■

کتاب‌سازی از نوع سیاسی

چند سال پیش باب بود که هر روزنامه‌نگاری که در گروه سیاسی کار می‌کرد، مجموعه تحلیل‌هایش را در کتابی گردآوری کند، این دسته از کتاب‌ها در رده‌بندی دیویس در دسته کتاب‌های علوم سیاسی جای می‌گرفتند و طبعا اهالی تحقیق نیز به کرات از کنار این کتاب‌ها گذشته‌اند و به نوعی این کتاب‌ها با وجود پرفروش بودن، جزو فراموش شده‌ترین آثار به شمار می‌آیند. رویکرد اصلی این دسته از آثار به قول دکتررضا جلالی، بحث زنده‌بادها و مرده‌بادهاست و اغلب می‌توان – جز در مواردی- حرفی در حوزه نظریه‌پردازی آنها یافت؛ چراکه ماهیت و رویکرد این دسته از آثار بر تحلیل محتواست و معمولا در کتاب‌هایی که رویکرد تحلیلی دارند، نمی‌توان مقاصد علمی یافت. به گفته این عضو هیات علمی دانشگاه علمی- کاربردی، کتاب‌هایی که با ماهیت ژورنالیستی نوشته می‌شوند، مسبوق به سابقه نیستند؛ چراکه اساسا یک پدیده خاص را مورد بررسی قرار می‌دهند و نمی‌توان تحلیل‌های نویسندگان آن کتاب‌ها را به کل تعمیم داد. البته جلالی از انتساب عنوان کتاب‌سازی ابا دارد اما منکر این واقعیت نیست که در اغلب مواقع، این آثار به قصد کتاب‌سازی نوشته شده‌اند به طوری‌که نویسنده بریده‌هایی از یک پدیده سیاسی را دور هم جمع می‌کند و در پایان هم تحلیل مختصری از آن ارایه می‌دهد.

ترجمه به جای تالیف

طبعا کسانی که روند انتشار کتاب‌های مهم را دنبال می‌کنند، در جریان هستند که بخش عمده‌ای از آثار مهم حوزه علوم سیاسی و فلسفه سیاسی بر گردان برخی از آثار غربی‌هاست. از این حیث شاید مهم‌ترین نقد بر جامعه فکری ما در این حوزه نپرداختن به فلسفه سیاسی در جغرافیای فکری ایران باشد؛ چراکه اگر قرار باشد نیم‌نگاهی جدی – و نه از سر تفنن- به روند انتشار کتاب‌های تالیفی طی این سال‌ها داشته باشیم، به قول دکتر عباس منوچهری با یک مساله مواجه خواهیم شد و آن مقاصد کاملا آکادمیک است به طوری‌که برخی از استادان برجسته این حوزه تنها به بازخوانی و گاه نقد درون متنی آرا و آثار متفکران غربی پرداخته‌اند. از سوی دیگر بخش عمده‌ای از این آثار کتاب‌هایی هستند که بیش از هر چیز به تاریخ‌نگاری علوم سیاسی یا فلسفه سیاسی می‌پرداخته‌اند. اما این پرسش در میان دیگر پرسش‌ها نمود عینی بیشتری دارد: ما در نظریه‌پردازی تا چه حد روزآمد عمل کرده‌ایم؟ و شاید بهتر باشد بپرسیم که اساسا از همان نظریه‌های وارداتی چه استفاده‌ای کرده‌ایم؟ منوچهری به این قضیه نگاهی تاریخی دارد به این معنا که او ابتدا سعی می‌کند ضمن تعریفی قابل‌قبول از این رشته و سویه‌های معرفت‌شناختی آن، بستر رشد آن را مورد واکاوی قرار دهد. به گفته استاد فلسفه سیاسی دانشگاه تربیت‌مدرس، اساسا علوم سیاسی به عنوان علم کلان با پیشینه‌ای به درازای تاریخ، سویه‌های معرفت‌شناختی و زیرمجموعه‌های خاصی دارد که باید در بازخوانی پیشرفت یا ایستایی این زیرمجموعه‌ها، پیشینه‌های آن را مورد مطالعه قرار دهد. او از رویکردی به نام هنجاری- اندیشه‌ای یاد می‌کند؛ رویکردی که به نوعی مورد توجه دکتر رضا جلالی نیز است. اما این رویکرد هنجاری- اندیشه‌ای چه مقاصدی را دنبال می‌کند؟ به گفته منوچهری این رویکرد از نظر کاربردی اتفاقا با مقاصد علمی برای تحلیل و فهم مسایل دیپلماتیک خارجی و داخلی در ایران طرح شده است هرچند اغلب آثار در حوزه هنجاری اندیشه سیاسی، قالب ترجمه دارند. منوچهری از علوم سیاسی به عنوان یکی از زیرمجموعه‌های دانش انسانی و اجتماعی تعریفی کارکردی، پاسخگو و تبیین‌گر دارد و ابتدا راه‌حلی عملی و الگوهای کاربردی ارایه می‌کند. از نظراو با وجود ضعف در این حوزه نمی‌توان مدعی شد وجوه و سویه‌های معرفتی آن در ایران معرفی و مطرح نشده است. منوچهری این دانش را مبتنی بر شرایط زمانی و مکانی می‌داند و بر این باور است که تا زمان شکل‌گیری زمینه‌های لازم نمی‌توان مدعی اندیشه سیاسی بود و متفکران را مورد انتقاد قرار داد که نظریه‌پردازی نمی‌کنند. اما امکان انضمامی کردن نظریه‌های اندیشمندان دیگر کشورها که به واسطه ترجمه به دست ما رسیده است، وجود دارد؟ این پرسشی است که هم جلالی و هم منوچهری آن را جزو مسایل مورد مناقشه اهل فکر و سیاست می‌دانند. از سویی جلالی سعی می‌کند این بحث را در بطن مسایل انضمامی مورد بررسی قرار دهد و بر این باور است که اساسا طی این سال‌ها، تلاش‌هایی از سوی برخی از تحلیل‌گران داخلی – که اتفاقا تعداد آنها بسیار اندک است – صورت گرفته و ما گاه با آثار ارزشمندی در این حوزه مواجه هستیم؛ آثاری که به هرحال جزو کتب دانشگاهی در تحلیل مسایل خودمان است که از سوی اندیشمندان